

به نام خدا

# نقش هوش معنوی و راهبردهای خودتنظیمی بر عملکرد تحصیلی

مولفان :

آرش تمنادار

محمدجواد زارع

حسن دریاب

محمدجواد رستمی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۲)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

عنوان و نام پدیدآور: نقش هوش معنوی و راهبردهای خودتنظیمی بر عملکرد تحصیلی / مولفان آرش تمنادار... [و دیگران].

مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۵۳۴-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: مولفان آرش تمنادار، محمدجواد زارع، علی دولت‌آبادی‌نژاد، حسن دریاب، محمدجواد درستی.

یادداشت: کتابنامه: ص: ۸۶-۱۱۲.

Spiritual intelligence

موضوع: هوش معنوی

Learning, Psychology of

یادگیری -- روان‌شناسی

Emotional self-regulation

خودتنظیمی هیجانی

Students -- Psychology

شاگردان -- روان‌شناسی

Academic achievement

موفقیت تحصیلی

شناسه افزوده: تمنادار، آرش، ۱۳۶۴-

رده بندی کنگره: BF۴۳۱

رده بندی دیویی: ۱۵۳/۹

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۷۴۴۵۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: نقش هوش معنوی و راهبردهای خودتنظیمی بر عملکرد تحصیلی

مولفان: آرش تمنادار - محمدجواد زارع - حسن دریاب - محمدجواد رستمی

ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲

چاپ: زبرجد

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۵۳۴-۵

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ارسطو  
Chaponashr.ir

## فهرست مطالب

۷	فصل اول
۷	کلیات
۸	مقدمه
۱۷	اهمیت موضوع
۱۹	فصل دوم
۱۹	مبانی نظری
۲۰	مفاهیم هوش
۲۰	هوش
۲۱	تعریف هوش
۲۲	انواع هوش
۲۵	عوامل تعیین کننده هوش
۳۰	دیدگاه الکینز
۳۱	دیدگاه گاردنر
۳۲	دیدگاه ویلیام وست
۳۲	دیدگاه ویگلزورث
۳۳	تعاریف هوش معنوی
۳۸	ابعاد هوش معنوی
۴۰	مؤلفه های هوش معنوی از دیدگاه های مختلف
۴۳	دیدگاه ایمونز
۴۴	دیدگاه فریدمن و مکدونالد
۴۴	دیدگاه نوبل و وگان
۴۵	دیدگاه بروس لیچفیلد

۴۵	دیدگاه مک مولن
۴۶	مؤلفه های هوش معنوی در اسلام
۴۷	مدل های هوش معنوی
۴۷	مدل چهار مؤلفه ای کینگ
۴۸	مدل زهر و مارشال
۴۹	مدل پنج مؤلفه ای ایمونز
۵۰	مدل پنج مؤلفه ای سیسک
۵۰	مدل امرم
۵۲	تسلیم آرام و بی دغدغه
۵۲	وابستگی درونی
۵۳	مدل نوبل
۵۳	مدل سه مؤلفه ای وگان
۵۳	اجزای هوش معنوی
۵۵	راهبردهای یادگیری خودتنظیمی
۶۰	راهبردهای یادگیری
۶۱	طبقه بندی راهبردهای یادگیری
۶۱	راهبردهای مرور ذهنی
۶۱	راهبردهای بسط دهی
۶۱	راهبردهای سازماندهی
۶۲	راهبردهای نظارت بر درک مطلب
۶۲	راهبردهای عاطفی
۶۲	راهبردهای یادگیری خودتنظیمی
۶۲	راهبردهای شناختی

۶۴	..... راهبردهای فراشناختی
۶۴	..... رابطه ی یادگیری خودتنظیمی و پیشرفت یادگیری
۶۵	..... ویژگی های یادگیرندگان برخوردار از توانایی خودتنظیمی در یادگیری
۶۸	..... آگاهی های فراشناختی و سبک های یادگیری
۶۹	..... عملکرد تحصیلی
۶۹	..... مفهوم عملکرد تحصیلی
۷۲	..... عوامل مؤثر در عملکرد تحصیلی
۷۳	..... مفهوم پیشرفت یا موفقیت تحصیلی
۷۵	..... عوامل مؤثر بر پیشرفت و افت تحصیلی
۷۶	..... نظریه ی یادگیری خودتنظیمی و عملکرد تحصیلی
۷۸	..... نقش خودتنظیمی در پیشرفت تحصیلی
۸۲	..... رابطه ی خودتنظیمی یادگیری با مهارت ها و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان
۸۶	..... منابع و مآخذ



فصل اول

کلیات

## مقدمه

رشد و بالندگی هر جامعه ای مرهون نظام آموزشی آن جامعه است. براین اساس همه ساله کشورها مبالغ قابل توجهی از درآمد ملی خود را صرف آموزش و پرورش و آموزش عالی می کنند. اما بعضی از عوامل وجود دارند که موجب به هدر رفتن بخشی از این سرمایه گذاری ها می شود. در بررسی علل این پدیده، تحقیقات نشان داده که برای شناخت این مشکل علاوه بر عوامل آموزشی، مدیریتی و ساختاری، باید به بعد روانی و اجتماعی دانش آموزان و دانشجویان نیز توجه شود؛ لذا نیازها، انگیزه ها، نگرش ها، تمایلات و استعدادهای خاص دانش آموزان و دانشجویان که مبین بعد روانی آن ها است، در مطالعه آسیب شناسی نظام آموزشی باید مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد (شکرکن، پولادی و حقیقی، ۱۳۷۹).

امروزه آموزش عالی نه تنها به عنوان یک حق برای انسان تلقی می شود، بلکه نوعی سرمایه گذاری برای توسعه همه جانبه محسوب می گردد. بسیاری از متخصصان معتقدند برای غنی تر کردن برنامه های آموزش عالی و بهبود عملکرد تحصیلی باید دوره های مختلف آموزشی در سطوح مختلف در دانشگاه ها و مؤسسات آموزشی برگزار گردد تا از این رهگذر سرمایه گذاری بیشتر در نظام های تعلیم و تربیت حاصل گردد. در این راستا مؤسسه بین المللی برنامه ریزی آموزشی<sup>۱</sup> (IIEP) یکی از مؤسسات فعال در طراحی و برگزاری دوره های مختلف آموزشی برای نظام های تعلیم و تربیت می باشد که همه ساله با برگزاری دوره های آموزشی مختلف دانش تخصصی اساتید را افزایش می دهد تا آن ها بتوانند با

<sup>۱</sup> - International Institute For Educational Planning



آگاهی بیشتر در جهت افزایش عملکرد تحصیلی دانشجویان شان گام بردارند(واسیناداو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱).

به طور کلی در جهان کنونی عملکرد تحصیلی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. جوامع پیشرفته و در حال پیشرفت تاکید زیادی بر عملکرد، رقابت و پیروزی دارند. عملکرد تحصیلی به تمامی درگیری های دانشجو در محیط دانشگاه اشاره دارد که دربرگیرنده ی خودکارآمدی، تاثیرات هیجانی، برنامه ریزی، فقدان کنترل پیامدوانگیزش می باشد(نورمحمدیان، ۱۳۸۵).

دانش آموزان، بر حسب موقعیت، نیازها، شایستگی های فردی و شخصیتی، اهداف متفاوتی از پیشرفت تحصیلی دارند که به وسیله ی واسطه هایی مثل الگوی شناختی، عاطفی و رفتاری تعیین می شود. هم چنین عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشگاهی در عملکرد تحصیلی موثر است(زینلی پور، زارعی و زندی نیا، ۱۳۸۸). از جمله اهدافی که در فرایند تعلیم و تربیت دانش آموزان حائز اهمیت است، تبدیل آن ها به یادگیرندگان راهبردی و برخوردار از توانایی خودتنظیمی در یادگیری است. این قبیل یادگیرندگان، معمولاً در فرایند یادگیری فعال هستند و مسئولیت یادگیری خود را به عهده می گیرند. آن ها قادرند با استفاده از راهبردهای شناختی و فراشناختی، فرایند یادگیری خود را هدایت و کنترل کنند و به پیشرفت بیشتری در یادگیری دست یابند. بنابراین، آن چه در نظام های تعلیم و تربیت از جمله نظام آموزشی کشور ما باید مورد توجه قرار گیرد، گسترش و به کارگیری این راهبرد جدید به عنوان راهبردی دانشجو محور در فرایند یادگیری دانش آموزان است(درخشان هوره، ۱۳۸۹).

<sup>۱</sup> - Vosniadov

امروزه بر خلاف گذشته توانایی یادگیری هر فرد را تنها به میزان هوش و استعدادها وابسته نمی دانند، بلکه علاوه بر عوامل ذاتی هوش و استعداد، عوامل غیر ذاتی هم چون راهبردهای یادگیری (یا به اصطلاح راهبردهای شناختی و فراشناختی) و نیز میزان معنویت فرد را در یادگیری مؤثر می دانند (واینستاین<sup>۱</sup> و هیوم<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸). از جمله شاخص هایی که برای سنجش میزان یادگیری افراد به کار می رود، پیشرفت تحصیلی آنان است. طی دو دهه ی اخیر، متخصصان تعلیم و تربیت پژوهش های متعددی را در خصوص عوامل مؤثر بر پیشرفت تحصیلی انجام داده اند و به عوامل متعددی نظیر استعداد تحصیلی، عوامل شناختی مانند هوش معنوی، خودکارآمدی تحصیلی، راهبردهای خودتنظیمی، خلاقیت، ساختار کلاس درس، انگیزش تحصیلی، توانایی یادگیرندگان، آموزش معلمان و انگیزش یادگیرندگان دست یافته اند (عبدالملکی، ۱۳۸۸). در بین این عوامل، عوامل آموزشی و فردی با ماهیت شناختی و اجتماعی، بیشترین تأثیر را بر پیشرفت تحصیلی دارند (سیف، ۱۳۸۸).

یکی از نظریه هایی که پژوهشگران بیشترین مطالعه را در قالب آن داشتند، نظریه ی یادگیری خودتنظیمی است. این نظریه به دنبال فهمیدن آن است که دانشجویان چگونه از نظر باورهای فراشناختی، انگیزشی و رفتاری، یادگیری خود را سازمان دهی می کنند؟ (پنتریچ، ۲۰۰۲). یادگیری خود تنظیمی شامل توانایی فرد در سازماندهی و خود مدیریتی رفتارهایش جهت رسیدن به اهداف گوناگون یادگیری است (لموس، ۲۰۰۰). و از دو مؤلفه ی راهبردهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری تشکیل شده است. راهبردهای شناختی و راهبردهای فراشناختی، جزء مؤلفه های راهبردهای یادگیری می باشند (پنتریچ، ۱۹۹۱). راهبرد شناختی شامل بسط دهی، راهبرد یادگیری عمقی (راهبردهای یادگیری سازگار) و راهبرد یادگیری سطحی (راهبرد یادگیری غیر

<sup>۱</sup> - Weinstein

<sup>۲</sup> - Hume

سازگار) می باشد(لیم، لوآ و نی، ۲۰۰۸). راهبرد عمقی دانشجویان را به پیامدهای موفقیت و پیشرفت بالایی می رساند، در حالی که راهبرد سطحی به پیشرفت تحصیلی سطح پایینی منجر می شود. برای یادگیری بهتر و عمیق تر غیر از استفاده از راهبردهای شناختی، راه ها و روش های دیگری نیز وجود دارند که راهبردهای فراشناختی نامیده می شوند و منظور از آن برنامه ریزی، نظارت و تنظیم فرآیند یادگیری است(سیف، ۱۳۸۸).

با توجه به اهمیت پیشرفت تحصیلی، محققان عوامل تأثیرگذار در پیشرفت تحصیلی همانند تأثیر روش های تربیتی(صمدی، ۱۳۸۶)، و نظایر آن ها را مورد دقت قرار داده اند. یکی از عوامل مهم که ممکن است در پیشرفت تحصیلی اثرگذار باشد، میزان هوش معنوی دانشجویان است(مردعلی و کوشکی، ۱۳۸۷). هوش معنوی زمانی خودنمایی می کند که فرد به دنبال معنای مسایل می گردد و سؤالاتی مانند آیا این، همه آن چیزی است که وجود دارد را مطرح می نماید.

به طور کلی معنویت یکی از نیازهای درونی انسان است که برخی صاحب نظران آن را متضمن بالاترین سطوح زمینه های رشد شناختی، اخلاقی، عاطفی، فردی(فارو<sup>۱</sup>، ۱۹۸۴)، تلاش همواره آدمی برای پاسخ دادن به چراهای زندگی می دانند(وست، ۱۳۸۳). به عبارت واضح تر استفاده بهینه از قوه خلاقیت و کنجکاوی برای یافتن دلایل موجود مرتبط، با زنده ماندن و زندگی کردن و در نتیجه، رشد و تکامل، بخش مهمی از معنویت را تشکیل می دهد(شهیدی، ۱۳۷۹). پژوهش های بسیاری نشان داده اند که میزان هوش معنوی در دانشجویان می تواند بر عملکرد تحصیلی آنان تأثیر مثبتی داشته باشد. لذا با

---

<sup>۱</sup> . Farrow

ارزیابی راهبردهای یادگیری خودتنظیمی و هوش معنوی می‌توان میزان عملکرد تحصیلی دانشجویان را پیش بینی نمود.

در گذشته بسیاری از پژوهشگران رابطه بین فرآیندهای شناختی و انگیزشی با کنش‌وری تحصیلی را به طور مجزا بررسی کرده‌اند، ولی امروزه اکثر روان‌شناسان به هر دو مؤلفه شناخت و انگیزش و نقش آن‌ها در یادگیری توجه دارند و بر اساس نظریه‌های جدید مانند یادگیری خودتنظیمی، مؤلفه‌های شناخت، انگیزش و کنش‌وری تحصیلی به صورت یک مجموعه در هم تنیده و مربوط به هم در نظر گرفته می‌شوند. نظریه یادگیری خودتنظیمی بر این اساس استوار است که دانش‌آموزان چگونه از نظر فرآیندهای شناختی، انگیزشی و رفتاری، یادگیری را در خود سامان می‌بخشند (زیمرمن<sup>۱</sup> و مارتینز-پونز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰).

عملکرد تحصیلی دانشجویان و بررسی عوامل تأثیرگذار بر آن، موضوع مهمی است که بخش عمده‌ای از پژوهش‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی را به خود اختصاص داده است. به طوری که موفقیت در تحصیل، نقش مهمی در کسب فرصت‌های شغلی و ساختن زندگی آینده‌ی دانشجویان دارد. در واقع آموزش مؤثر، بین گذشته، حال و آینده ارتباط ایجاد می‌کند (بریتزمن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳). محققان توافق دارند که علاوه بر آموزش بسیاری دیگر از عوامل از جمله، محیط، مدرسه، خانواده و محیط اجتماعی که فرد در آن زندگی می‌کند و هم‌چنین مشخصه‌های فردی مانند هوش، شخصیت، سن، همسالان و انگیزه در عملکرد تحصیلی او نقش مهمی را ایفا می‌کنند. کاموراجا<sup>۴</sup>، کارو<sup>۵</sup> و اشمک<sup>۶</sup> (۲۰۰۹) و بوساتو،

<sup>۱</sup>- Zimmerman

<sup>۲</sup> Martinez-Pons-

<sup>۳</sup>-Britzman, D. P.

<sup>۴</sup>-Komarraju, M

<sup>۵</sup>-Karau, S. J

<sup>۶</sup>-Schmeck, R.R

پرینز، الشوت و هاماکر<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)، دریافتند که پیشرفت تحصیلی تنها پیامد هوش و امکانات آموزشی موجود در محیط نیست بلکه جنبه‌های روان شناختی، همانند ابعاد شخصیتی و سبک‌های یادگیری نقش مهم تری را دارند.

نیاز به پیشرفت یکی از انگیزه‌های اولیه بشر است. افرادی که نیاز به پیشرفت در آن‌ها قوی‌تر است، تمایل بیشتری به کامل شدن و بهبود عملکرد خود دارند. آنان ترجیح می‌دهند با وظیفه‌شناسی کارهایی انجام دهند که چالش برانگیز بوده به طوری که ارزیابی پیشرفت آنان در مقایسه با پیشرفت سایر مردم بر حسب ملاک‌هایی امکان پذیر باشد. به بیان دیگر پیشرفت رفتاری است مبتنی بر وظیفه، که اجازه می‌دهد عملکرد فرد بر طبق ملاک‌های فرض شده درونی یا بیرونی مورد ارزیابی قرار گیرد (کوری<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶، کاموراجا و همکاران، ۲۰۰۹).

پیشرفت تحصیلی دانشجویان یکی از شاخص‌های مهم در ارزشیابی آموزش عالی است و سطوح بالای آن می‌تواند پیش‌بینی کننده آینده روشن برای فرد و جامعه باشد و تمام کوشش‌ها و سرمایه‌گذاری‌های هر نظامی، تحقق این هدف می‌باشد. بر این اساس روان‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت به بررسی عوامل انگیزشی در یادگیری و عملکرد دانش‌آموزان در حوزه‌های گوناگون درسی توجه داشتند. از دهه ۱۹۸۰ میلادی اکثر تحقیقات صورت گرفته در زمینه پیشرفت تحصیلی بر عوامل روانی که بر یادگیری دانشجویان تأثیر دارند تأکید کرده‌اند (لینن برینک<sup>۳</sup> و پنتریچ<sup>۴</sup>، ۲۰۰۲).

از جمله متغیرهایی که همواره در پژوهش‌های علوم تربیتی مورد توجه قرار گرفته است راهبردهای یادگیری خودتنظیمی بوده است (بندورا، ۱۹۹۷، سیف، ۱۳۹۰). عبارت راهبرد

<sup>۱</sup> - Busato, V. V., Prins, F. J., Elshout, J. J., & Hamaker, C

<sup>۲</sup> -Curry, F.

<sup>۳</sup> -Linen Brink, E. A

<sup>۴</sup> -Pintrich, P.R

های یادگیری خودتنظیمی، به نقش فرد در فرایند یادگیری تاکید می کنند، که به موجب آن یادگیرندگان به طور فعال و مستمر شناخت ها، رفتارها و تلاش هایشان را جهت دستیابی به اهداف مورد نظر هدایت می کنند، لذا خودتنظیمی اثربخش، نیازمند آن است که یادگیرندگان، هدف و انگیزشی در جهت دستیابی به این اهداف داشته است. از طرفی، انسان از طریق فعالیت های شناختی خود و مهار محیط زندگی اش می تواند با تقویت و تنبیه شخصی در خود ایجاد انگیزش کند و از این راه به مهار رفتار خود بپردازد (ماتوگا<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹).

بنا به نظر آکسان<sup>۲</sup> (۲۰۰۹)، مداخلات خودتنظیمی در دانش آموزان به واسطه ی کنترل شرایط، به طور کلی یادگیری را افزایش می دهد و فرسایش (کناره گیری) را کاهش می دهد. هم چنین وی معتقد است که باعث درگیری با تکالیف می شود.

پینتریچ سه دسته کلی راهبردهای خودتنظیمی را شناسایی کرد: راهبردهای شناختی، راهبردهای خودتنظیمی و فراشناختی، راهبردهای مدیریت منابع. راهبردهای شناختی را می توان به عنوان مجموعه ای از فرایندها یا اعمال مربوط به اکتساب، نگهداری، یا کاربرد اطلاعات در نظر گرفت. فراشناخت ها دانش یا آگاهی فرد از نظام شناختی خود یا دانستن درباره دانستن است. دانش فراشناختی فرد را یاری می دهد تا به هنگام یادگیری و دانستن امور، پیشرفت خود را زیر نظر بگیرند. تحقیقات نشان داده است که برنامه های آموزش راهبردهای خودتنظیمی موجب کاهش اضطراب می شود (بنجامین، مک کیچی، لین و

<sup>۱</sup>- Matuga, M

<sup>۲</sup>-Aksan, N

هالینگر<sup>۱</sup>، ۱۹۸۱؛ دمبو، وایتون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۴؛ شوشن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴؛ ماتوگا<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹؛ پینتریچ و دگروت<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰).

آزیدیو<sup>۶</sup> (۲۰۰۹)، راهبرد های خودتنظیمی در دانش آموزان را به دانشجویان دانشگاه گسترش داد. نتایج این تحقیق نشان داد که افزایش استفاده از راهبرد های خودتنظیمی می تواند افزایش درگیری شناختی و انگیزشی و حل مسئله را در پی داشته باشد و می تواند منجر به موفقیت و پیشرفت در اهداف یادگیری شود. بنا به نظر اکسان (۲۰۰۹)، بهبود مهارت های خودتنظیمی باعث درگیری انگیزشی دانش آموزان می شود. این مهارت ها به یادگیرندگان کمک می کند که انتخاب مناسبی داشته باشند و اضطراب کمتری را متحمل شوند. بنابراین یادگیرندگان نیاز دارند که بدانند آن ها چه طور یاد بگیرند و یادگیری چگونه تحقق می یابد. برگر و کارابینک و برگر<sup>۷</sup> (۲۰۱۰)، در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که بین خودتنظیمی، راهبردهای یادگیری و انگیزش، رابطه معنی داری وجود دارد. به این معنا که کاربرد موفقیت آمیز راهبردهای خودتنظیمی مثل تکرار و سازماندهی، منجر به بالا رفتن باورهای خودکارآمدی می شود و بنابراین درگیری دانش آموزان در یادگیری دروس افزایش می یابد.

از آن جا که راهبرد های خودتنظیمی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان در محیط های آموزشی و تربیتی دارای اهمیت فراوان است. متغیر تاثیر گذار بر آن ها میزان هوش معنوی دانش آموزان است. بنابراین، اهمیت معنویت و رشد معنوی در انسان، در چند دهه

<sup>۱</sup> - Benjamin, M.,

<sup>۲</sup> - Dembo, M. I. & Eation, M.

<sup>۳</sup> - Shu - shen, S.

<sup>۴</sup> - Matuga, M. J.

<sup>۵</sup> - Pintrich, P., R. & De Groot

<sup>۶</sup> - Azevedo, R

<sup>۷</sup> - Berger, J. & Karabenick S-

اخیر به صورت روز افزون توجه روان شناسان و متخصصان بهداشت روانی را به خود جلب کرده است. پیشرفت علم روان شناسی از یک سو و ماهیت پویا و پیچیده ی جوامع نوین از سوی دیگر، باعث شده است که نیازهای معنوی بشر در برابر خواسته ها و نیازهای مادی قد علم کنند و اهمیت بیشتری یابند. به طوری که سازمان بهداشت جهانی در تعریف ابعاد وجودی انسان، به ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی اشاره می کند و بعد چهارم یعنی بعد معنوی را در رشد و تکامل انسان مطرح می سازد و اما علی رغم تاکید روزافزون دانشمندان بر بعد معنوی رشد انسان، هنوز تعریف واحدی که در برگیرنده تمامیت معنویت باشد ارائه نشده است. وون<sup>۱</sup> (۱۹۹۳)، معنویت را به عنوان تلاشی دائمی بشر برای پاسخ دادن به چراهای زندگی تعریف کرده است. معنویت یکی از نیازهای درونی انسان است که برخی صاحب نظران آن را متضمن بالاترین سطوح زمینه های رشد شناختی، اخلاقی، فردی، تلاش همواره آدمی برای پاسخ دادن به چراهای زندگی می دانند (وست<sup>۲</sup>، ۱۳۸۳).

روان شناسان برای تبیین توانایی افراد، عقل و استدلال و همچنین عواطف و هیجان ها از واژه هایی مانند هوش بهر<sup>۳</sup> (IQ)، هوش هیجانی<sup>۴</sup> (EQ) استفاده می کنند که در کنار این مفاهیم، واژه هوش معنوی<sup>۵</sup> (SQ) در سال های اخیر توجه روانشناسان را به خود جلب کرده است.

زورهار و مارشال<sup>۶</sup> (۲۰۰۰)، در کتاب هوش معنوی خود، آن را به عنوان هوش بنیادی آورده اند. جاین و پورهیت<sup>۷</sup> (۲۰۰۶)، هوش معنوی را توانایی تجربه شده ای می دانند که

<sup>۱</sup> - Vaughan, F.

<sup>۲</sup> - West, W. F

<sup>۳</sup> - Intelligence

<sup>۴</sup> - Emotional

<sup>۵</sup> - Spiritual

<sup>۶</sup> - Zohar and marshall

<sup>۷</sup> - Tain, and purohit



به افراد امکان دستیابی به دانش و فهم بیشتر را می دهد و زمینه را برای رسیدن به کمال و ترقی در زندگی فراهم می سازد.

با توجه به مطالب ارائه شده می توان بیان کرد که تحقیقی که مولفه های عملکرد تحصیلی و راهبردهای خودتنظیمی دانش آموزان را در ارتباط با هوش معنوی سنجیده باشد در داخل کشور انجام نشده است و با توجه به این که دانش آموزان در محیط های آموزشی نیازمند فرایندهای خودتنظیمی یادگیری هستند تا عملکرد تحصیلی خودشان را بهبود ببخشند و با توجه به یافته ها، نیاز به تحقیق بیشتر در این حوزه احساس می شود تا با استفاده از آن ها بتوان به ویژه در موفقیت تحصیلی دانش آموزان اظهار نظر کرد. بنابراین، محقق در این تحقیق به دنبال پاسخگویی به این سوال مهم است که در صورت وجود رابطه، نقش این متغیرها بر عملکرد تحصیلی چگونه است؟

## اهمیت موضوع

- عملکرد تحصیلی از جمله متغیرهایی است که در علوم تربیتی تحقیق های زیادی را شامل شده است. ابتدا عملکرد در دانش آموزان مورد توجه بود اما تحقیقات کنونی به موفقیت تحصیلی در دانش آموزان می پردازد. لذا این تحقیق، به عملکرد دانش آموزان در مدارس، که مربیان و معلمان دانش آموزان آینده کشور است، می پردازد دارای اهمیت فراوان می باشد.

- با توجه به این که اکثریت دانش آموزان در مدارس مشغول به تحصیل هستند که مسافت ها از خانه شان دورند بنابراین، مجهز بودن دانش آموزان به فرایندهای خودتنظیمی در جهت ایجاد ثبات ساختاری برای کسب علم و دانش دارای اهمیت فراوان می باشد.

- علاوه بر هوش انتزاعی، تحقیقات زیادی اهمیت هوش معنوی را در کسب ثبات هیجانی و افزایش عملکرد تحصیلی نشان داده اند. لذا پرداختن به این موضوع بخصوص در دانش آموزان می تواند راه گشای پژوهش های زیادی در جهت افزایش معنویت در مدارس باشد تا از این طریق باعث افزایش موفقیت های تحصیلی دانش آموزان شوند.

- نظریه یادگیری خود تنظیمی یکی از نظریه هایی است که محققان و روان شناسان تربیتی در قالب آن به مطالعه می پردازند. براساس نظریه یادگیری خود - تنظیمی، مؤلفه های شناخت، انگیزش و کنش وری تحصیلی به صورت یک مجموعه درهم تنیده و مربوط به هم در نظر گرفته می شوند (شیرازی تهرانی، ۱۳۸۱). بنابراین، استفاده از راهبردهای یادگیری خود- تنظیمی، از جمله عوامل تعیین کننده در موفقیت تحصیلی محسوب می شود و با بررسی آن می توان عملکرد تحصیلی دانش آموزانرا پیش بینی نمود این به نوبه خود اهمیت انجام تحقیق را نشان می دهد.

فصل دوم

مبانی نظری

## مفاهیم هوش

### هوش

پس از گذشت سال ها از سلطه بهره هوشی (IQ)، برجوانب مختلف زندگی، اکنون از اهمیت آن به عنوان تنها عامل موفقیت کاسته شده است. هر چند که مفهوم هوش ممکن است در نزد افراد مختلف معانی متفاوتی داشته باشد، با این حال وقتی صحبت از هوش به میان می آید، بلافاصله نوعی توانایی ذهنی درباره انسان تداعی می شود. اگر چه در میان تعدادی از دانش آموزان، تفاوت های فراوانی یافت می شود، اما وقتی صحبت از موفقیت بعضی از آنان و عدم پیشرفت تعدادی دیگر به میان می آید، مهم ترین چیزی که به ذهن می رسد تفاوت هوشی آنان است حال آن که در گذشته این تفاوت تماماً به بهره هوشی نسبت داده می شد و فردی موفق قلمداد می گردید که دارای بهره هوشی بالایی می بود. اکنون بهره هوشی بالا به تنهایی ارزش قلمداد نمی شود؛ چرا که تنها ۲۰٪ از موفقیت را در بر می گیرد حال آن که ۸۰٪ از موفقیت به هوش هیجانی و هوش معنوی نسبت داده شده است. بنابراین، امروزه روانشناسان توجه ویژه ای به این قابلیت و نقش آن در زندگی نموده اند و هر روز اهمیت و نقش آن به عنوان عاملی تأثیر گذار بر موفقیت در جوانب مختلف زندگی افزوده می شود (گلمن<sup>۱</sup> ۱۹۹۸).

امروزه همگی ما بر این باوریم که میزان توانایی ذهنی فرد یعنی آن چه که ما به عنوان هوش می شناسیم و مقدار آن را توسط تست های هوش می سنجیم. البته باید توجه داشت که هیچ تضمینی برای موفقیت و خوشبختی فرد وجود ندارد. تا چند سال اخیر روانشناسان پاسخ روشنی برای این سؤال که چه عاملی می تواند تا حد زیادی موفقیت و

<sup>۱</sup> - Goleman